

بررسی ماهیت فلسفی و حقوقی نهاد خانواده در منشور بین‌المللی حقوق بشر

نیلوفر مقدمی خمایی^۱، آرامش شهبازی^{۲*}

چکیده

اعلامیه جهانی حقوق بشر و دو میثاق بین‌المللی بر خاسته از آن، به منظور حفاظت از حقوق اساسی انسان و جلوگیری از درد و رنج مضاعف او به‌ویژه پس از تجربه دهشتناک دو جنگ جهانی به تصویب رسید. با وجود این، تصریح این سه سند به اهمیت خانواده و ضرورت حمایت از آن و اختلاف رویکرد نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر در این حوزه، پرسش‌هایی را مطرح ساخته است. پرسش اول آن است که رویکرد فلسفی و حقوقی نسبت به نهاد خانواده در ظرف منشور بین‌المللی حقوق بشر چیست؟ حقوق‌دانان بین‌المللی معاصر بر این باورند که منظومه حقوق بشر، سه نسل از حقوق را تجربه کرده است؛ دو نسل اول ناظر به حقوق فردی و نسل سوم مشتمل بر حقوق جمعی و گروهی. با این توضیحات، حمایت از نهاد خانواده در کدام چارچوب، بسترسازی شده است؟ این پژوهش برای پاسخ به پرسش‌های مذکور با استفاده از روش توصیفی-تفسیری و اسنادی به بررسی گفتمان فلسفی و حقوقی در اعلامیه و میثاقین پرداخته است. رویکرد تفسیری بکار گرفته شده در این مقاله مطابق با قواعد عام تفسیری حقوق معاهدات «مؤلف‌محوری» و «متن‌محوری» است. یافته‌ها نشان می‌دهد یافته‌ها نشان می‌دهد که حقوق بشر در معنای عام خود در چارچوب مکتب حقوق طبیعی معنا دارد و خانواده نیز در سازوکار حقوق طبیعی و با خاستگاه طبیعی مورد توجه قرار گرفته است؛ همچنین شخصیت حقوقی نهاد خانواده مشتمل بر رویکرد منحصر به فرد فردی-نهادهای در میثاقین است.

واژگان کلیدی

نهاد خانواده، حقوق طبیعی، تفسیر متن‌محور، تفسیر مؤلف‌محور، شخصیت حقوقی.

*. دکترای حقوق بین‌الملل عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (n_moghaddami@atu.ac.ir).

** . دانشیار گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده‌ی مسئول) (a.shahbazi@atu.ac.ir).

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۸

۱- مقدمه و بیان مسئله

بند ۳ ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ به مسئله خانواده پرداخته و حمایت از آن را به صراحت از جمله تعهدات بین‌المللی دولت‌ها بر شمرده است. پس از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر و به واسطه فقدان ضمانت اجرای حقوقی بین‌المللی برای آن، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل مذاکرات مربوط به دو سند بین‌المللی الزام‌آور یعنی میثاق بین‌المللی حقوق مدنی، سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را آغاز کرد. در نهایت با تصویب این دو میثاق در ۱۹۶۶، مجموعه این اسناد یعنی اعلامیه جهانی، دو میثاق و دو پروتکل اختیاری به «منشور بین‌المللی حقوق بشر» شهرت یافتند (High Commissioner of Human Rights, 1996). میثاق بین‌المللی حقوق مدنی، سیاسی در بند ۱ ماده ۲۳ و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در بند ۱ ماده ۱۰ همانند سند پیشینی خود یعنی اعلامیه جهانی، عبارت «خانواده واحد طبیعی و اساسی جامعه است» را تکرار نمودند.

فضای بین‌الملل در موضوع خانواده، تعریف این نهاد و ضرورت حمایت از آن با تضاد و تعارض تفسیری برخی نهادهای بین‌المللی،^۲ رویکرد متفاوت اسناد حقوق بشری^۳ و حتی اختلاف رویه حقوقی کشورها^۴ مواجه است. این اختلاف رویکردی چه از منظر نظری و چه عملی به دلیل بی‌توجهی به گفتمان فلسفی-حقوقی ناظر به خانواده در منشور بین‌المللی حقوق بشر روی داده است. اعلامیه وین و برنامه اقدام آن در مقدمه خود بر ضرورت تبعیت کشورها از اهداف و اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر و در ضمن آن میثاقین، تأکید کرده است؛ (General Assembly, 1993: 2) بنابراین فهم رویکرد منشور به نهاد خانواده و چارچوب حمایتی از آن نیازمند تبیین مبنا و گفتمان حاکم فلسفی و حقوقی زمان تصویب اسناد مورد نظر است. رویکردهای تفسیری مختلفی برای فهم متون وجود دارد، اما هدف همه تفاسیر، درک متون است. بر اساس مدل‌های سنتی، تفسیر و فهم تفسیری عملی متن‌محور و مولف‌محور است و بنابراین پیش‌داوری و تأثیر

1. The family is the natural and fundamental unit of society.

۲. کمیته حقوق بشر در تفسیر ماده ۲۳ و ۲۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به صراحت تنها اشکال خانواده طبیعی را مورد تأیید قرار داده است (Joseph and Castan 2013, 669) حال آنکه کمیساریای عالی پناهندگان در دستورالعمل سال ۲۰۱۱ خود از معنا و اشکال خانواده طبیعی عدول کرده است (High Commissioner for Refugees 2011, 178).

۳. در این زمینه می‌توان به اختلاف رویکرد کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر (۱۹۵۰) و آزادی‌های اساسی با منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم (۱۹۸۶) اشاره نمود که در سند اول قید طبیعی از خانواده حذف شده اما در سند دوم به صراحت از خانواده طبیعی که بر مبنای زناشویی دو غیرهمجنس محقق می‌شود، سخن به میان آمده است.

۴. برخی کشورها (عموماً کشورهای مذهبی اسلامی و مسیحی سنتی) به قواعد خانواده طبیعی در حوزه حقوق داخل خود پایبند مانده‌اند در حالی که عموم کشورهای سکولار تعریف طبیعی از خانواده را از قوانین خود حذف نموده‌اند و به اشکال غیرطبیعی نیز عنوان خانواده اطلاق کرده‌اند (McKie and Callan 2012, 145).

قضایات‌های ذهنی مفسر بدان آسیب می‌رساند. این مدل در آثار شلایرماخر مورد توجه قرار گرفته است. در نقطه مقابل، گروهی دیگر از جمله هایدگر اساساً تفسیر یک متن را منوط به دریافت شخصی مفسر می‌دانند و مولف‌محوری و متن‌محوری را رد می‌کنند. در این هرمنوتیک فلسفی با کنار زدن این ادعا که قصد مؤلف، هدف تفسیر متن است، راه برای پذیرش تکثرگرایی معنایی هموار می‌شود (واعظی، ۱۳۸۱: ۱۱۵-۱۴۶). حال این پرسش مطرح می‌شود که تفسیر در منظومه حقوق بشر تابع کدام رویکرد است و برچه روشی استوار است؛ متن‌محوری، مولف‌محوری یا مفسر‌محوری؟ برای یافتن پاسخ این پرسش باید ابتدا کنوانسیون وین حقوق معاهدات ۱۹۶۹ بررسی شود. بند ۱ ماده ۳۱ این کنوانسیون با تأکید بر اینکه: «معاهده باید با حسن نیت و مطابق با معنای عادی و متداولی که به اصطلاحات معاهده در سیاق (Context) آن‌ها داده شده است و در پرتو موضوع و هدف معاهده تفسیر شود» در حقیقت قواعد اساسی تفسیر معاهدات را بیان می‌دارد. همچنین در بند ۲ همین ماده در مقام بیان زمینه‌ی تفسیر می‌افزاید: «به‌منظور تفسیر معاهده، سیاق، علاوه بر متن که شامل مقدمه و ضامم نیز می‌شود، مشتمل است بر:

الف- هر توافق مربوط به معاهده که در ارتباط با انعقاد معاهده، میان کلیه طرف‌ها صورت گرفته باشد.

ب- هر سندی که در ارتباط با انعقاد معاهده توسط یک یا چند طرف تنظیم شده باشد» همان‌گونه که مشخص است در بند نخست وفاداری به متن هر سندی باید در تفسیر لحاظ گردد، در بند دوم نیز رویکرد و نگرش تنظیم‌کنندگان سند از منظر تعیین اهداف و موضوع معاهده حائز اهمیت انگاشته شده است. مطابق با بیان صریح این دو بند از ماده ۳۱، متن‌محوری و مولف‌محوری در تفسیر معاهدات ضروری است؛ بنابراین، می‌توان این چنین نتیجه گرفت که در فهم منشور بین‌المللی حقوق بشر به‌ویژه رویکرد آن به نهاد خانواده، تنها رویکردهای تفسیری مورد پذیرش متن‌محوری و مولف‌محوری است.

اثر این موضوع را می‌توان در رویه تفسیری کمیته حقوق بشر نیز ملاحظه نمود. این رکن تفسیری و ناظر میثاق حقوق مدنی، سیاسی ضمن وفاداری به متن در تفاسیر خود به معنا و مفاهیم مورد نظر نویسندگان معاهدات مذکور در زمان نگارش توجهی خاصی مبذول می‌دارد (Gunatilleke, 2020:22).

علاوه بر تأکید کنوانسیون وین ۱۹۶۹ بر رویکرد تفسیری متن و مولف‌محور و رویه کمیته‌ها بر وفاداری به این شیوه و روش، مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز هرگونه تکررگرایی تفسیری در حقوق بشر را نفی کرده و بیان می‌دارد: «از آنجا که برداشت مشترک در مورد این حقوق و آزادی‌ها برای اجرای کامل این تعهد کمال اهمیت را دارد؛ مجمع عمومی این اعلامیه جهانی حقوق بشر را آرمان مشترک تمام مردمان و ملت‌ها اعلام می‌کند...» بنابراین طبق این مقرر، تکررگرایی تفسیری از مفاد و مؤلفه‌های اعلامیه خلاف منطوق آن است و نمی‌توان تفاسیر مفسر‌محور را معتبر انگاشت. با توجه به اتخاذ رویکرد تفسیری مولف‌محور و متن‌محور باید به چند پرسش، پاسخ داد: نخست آنکه فضا و گفتمان فلسفی غالب از حیث هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی در زمان نگارش و تصویب اسناد چه بوده و نویسندگان منشور با چه پیش‌فرض‌هایی به تدوین این مواد اقدام نموده‌اند؟ (رویکرد مولف‌محوری و متن‌محوری) اگرچه از منظر اسمی، همه اسناد حقوق بشری وجهه‌ای فردی دارند؛ اما اختصاص یک بند مستقل از مفاد این اسناد به خانواده و صراحت در حمایت از آن، در کدام حوزه از حقوق انسان معنا می‌یابد؛ حقوق فردی، حقوق جمعی یا شکلی دیگر از حقوق انسانی؟

۱۰

برای پاسخ به تمامی پرسش‌های فوق از روش تحلیلی-تفسیری بهره برده شده است. این پژوهش با روش اسنادی به بررسی و تحلیل مشروح مذاکرات نویسندگان اسناد مذکور و انعکاس نظر ایشان به‌ویژه مبتنی بر چارچوب و رویکرد نظری افراد مؤثر در اعلامیه و میثاقین پرداخته است. استفاده از این روش از آن جهت است که در پژوهش‌های کیفی که مبتنی بر پارادایم تفسیری و روش‌شناسی پدیدار شناختی‌اند، درک معنای رویدادها به‌ویژه توسط افراد تحت مطالعه، نقطه کانونی و محوری است. در این حالت نگاه به پدیده‌ها، نگاهی جامع‌نگر و کلی است که در نهایت منجر به کسب آگاهی و کشف معانی پدیده‌ها می‌شود. به بیان بهتر، فهم نظر حقیقی نویسندگان یک متن، امکان تفسیر و درک درست مفاهیم مندرج در آن را تسهیل می‌کند (ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰: ۱۶).

استفاده از روش تحلیلی و تفسیری در پاسخ به تبیین رویکرد فلسفی و حقوقی نسبت به نهاد خانواده در منشور بین‌المللی حقوق بشر، به معنای بررسی و تحلیل گفتمان غالب آن عصر، شناخت ویژگی‌ها و رویکرد افراد مؤثر بر آن و اقتضائات زمان است؛ بنابراین موضوع ماهیت نهاد خانواده در نسبت با مبانی طبیعی یا پوزیتیویستی حقوق بشر تبیین می‌شود.

نظریات علمی در علوم انسانی، مبتنی بر اصول فلسفی شکل می‌گیرند و به همین خاطر تبیین و تشریح این اصول و قواعد نقش حیاتی در فهم دقیق و عمیق علوم اجتماعی و علوم انسانی به‌ویژه علم حقوق و حقوق بشر دارد (Kumar, 1983:351). بررسی گفتمان فلسفی مؤثر بر نگارش اعلامیه و میثاقین، مبین دیدگاه نویسندگان این اسناد است. از آنجا که منشور بین‌المللی حقوق بشر عمدتاً با تلاش و مذاکرات مستمر چهره‌های غربی تهیه گردیده، طبعاً باید مبانی فلسفی آن را در مفاهیم غربی جستجو نمود. به گفته جک دانلی^۱: «برداشت غیر غربی از حقوق بشر، برداشت از حقوق بشر نیست (Donnelly, 2003: 20).

۲- نهاد خانواده و مبانی فلسفی-حقوقی آن در منشور ملل متحد

پیش از این اشاره شد که تفسیر مشروع و قانونی از معاهدات بین‌المللی مطابق با مفاد ماده ۳۱ کنوانسیون حقوق معاهدات ۱۹۶۹ در دو قالب متن‌محوری و مولف‌محوری پذیرفته شده است. به‌منظور فهم دقیق معنای فلسفی-حقوقی نهاد خانواده در منشور نیز باید به تصریح متن منشور و نویسندگان مؤثر آن، مراجعه نمود.

در سایه تثبیت مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی مدرن، سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۶ وظیفه تهیه پیش‌نویس سند اعلامیه جهانی حقوق بشر و از سال ۱۹۵۲، تهیه و تدوین دو میثاق بین‌المللی حقوق مدنی، سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را بر عهده کمیسیون حقوق بشر قرارداد. اعضای مهم و اصلی تهیه پیش‌نویس در آن زمان عبارت بودند از النور روزولت به‌عنوان رئیس این کمیسیون، رنه کازین^۲ یهودی از فرانسه (عهده‌دار نگارش متن پیش‌نویس)، چارلز مالک^۳ مسیحی از لبنان (گزارشگر کمیسیون)، پنگ چان چنگ^۴ (نائب رئیس کمیسیون) و جان هامفری^۵ کانادایی از اعضای دبیرخانه سازمان ملل (مدیر بخش حقوق بشر سازمان ملل متحد) (Johnson, 1998:35). همچنین گفته می‌شود پروفیسور ژاک ماریتان^۶ فرانسوی علی‌رغم عدم عضویت در کمیسیون مزبور در راستای نگارش پیش‌نویس و دفاع از آن در مجمع عمومی سازمان ملل نقش به‌سزایی داشته است و در همان سال تهیه پیش‌نویس، کتابی

1. Jack Donnelly
2. René Cassin
3. Charles Malik
4. Peng Chun Chang
5. John Humphrey
6. Jacques Maritain

با عنوان «حقوق بشر و حقوق طبیعی»^۱ منتشر ساخته است. (Winter & Prost, 2013:164) ژاک ماریتان از فلاسفه قرن نوزدهم و بیستم میلادی، در حوزه فلسفه حقوق می‌کوشید تا آرای توماس آکوئیناس را احیاء کند. او از طرفداران سرسخت حقوق طبیعی و اخلاقیات بود که نقش مؤثری در ایجاد و تداوم گفتمان حقوق بشر طبیعی در متن اعلامیه داشت (Demarco, 1991:6). پس از مذاکرات متعدد در کمیسیون حقوق بشر، در نهایت پیش‌نویس اعلامیه حقوق بشر به مجمع عمومی ارسال و در تاریخ ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ تصویب می‌شود و در سال ۱۹۶۶ سند دو میثاق به تائید نهایی ملل متحد می‌رسد (Johnson, 1998:37-38).

بررسی گفتمان فلسفی و حقوقی حاکم بر اندیشه قاطبه نویسندگان منشور بین‌المللی حقوق بشر در نسبت با موضوع خانواده، ناظر به اختلاف رویکرد در انتخاب مبنای حق است. برخی از اعضای کمیسیون حقوق بشر در پی تثبیت مبنای حقوق طبیعی بودند و برخی دیگر به دنبال حقوق پوزیتیویستی. همچنین در تقابل دو رویکرد فردگرایی و جمع‌گرایی، نهاد خانواده معنایی فردی-نهادی دارد.

۳- «خانواده طبیعی» در بستر حقوق طبیعی و پوزیتیویستی

بارور شدن مذاکرات میان اعضای اثرگذار و مهم کمیسیون حقوق بشر و همچنین کمیته سوم، سبب شد تا نخستین محور مذاکرات ایشان به منشأ طبیعی یا پوزیتیویستی حقوق بشر تعلق گیرد. همان‌گونه که پیش‌ازاین ذکر شد یکی از چهره‌های مؤثر بر تهیه پیش‌نویس اعلامیه، ژاک ماریتان بود که از طرفداران نظریه حقوق طبیعی به حساب می‌آمد.

اما غلبه گفتمان حقوق طبیعی بر اندیشه نگارندگان اسناد منشور تنها منحصر به تأثیر ماریتان نبود بلکه نقش رنه کازین به‌عنوان یک یهودی فعال نیز در آن بسیار مؤثر و قابل تأمل بود. بسیاری از نویسندگان و محققان بر این باورند که دیدگاه‌های مذهبی کازین سبب شد تا وی مبنای حقوق طبیعی را به شکل ویژه‌ای در متن اعلامیه لحاظ کند. او بعدها دست‌نوشته‌ای با عنوان «از ده فرمان تا حقوق انسان»^۲ از خود به‌جای گذاشت که مؤید نظر تحلیل‌گران بود. (Mattox & Roeber, 2012: 3).

1. Les Droits de L'homme et La Loi Naturelle
2. From the Ten Commands to the Rights of Man

برخی تحلیل‌گران همچون جان وارویک مونتگومری^۱ معتقدند که نویسندگان متن پیش‌نویس اعلامیه و میثاقین کاملاً به مبانی حقوق طبیعی وفادار بوده‌اند اما برای اجتناب از چالش‌های سیاسی و عملی و با توجه به غلبه پارادایم پوزیتیویستی حقوق در آن عصر، از اعلام صریح مبنای حقوق مندرج در اعلامیه اجتناب کرده‌اند. وی در این زمینه تصریح می‌کند: «به نظر من ژوهانس مورسینک^۲ در بیان اینکه نویسندگان سند، خداگرایی قرن هجدهمی را با بشرمحوری سکولار قرن بیستم جایگزین کرده‌اند؛ زیاده‌روی کرده است. فقدان مرجع در متن اعلامیه و عدم ارجاع به طبیعت و الهیات به معنای نفی هرگونه مبنای حقوق طبیعی و اخلاقیات الهی برای ذات انسانی نیست بلکه کمیسیون حقوق بشر که تهیه‌کننده پیش‌نویس ژنو بود و رنه کازین نگارش آن را بر عهده داشت و همچنین کمیته سوم آن که به ریاست چارلز مالک مسیحی کار تجدیدنظر آن را بر عهده داشتند همگی بر این باور بودند که بهتر است مبنای حقوق بشر اعلامیه مبهم باقی بماند تا از مناقشات بعدی جلوگیری گردد» (Warwick Montgomery, 1986:26).

دکتر جان فلمینگ^۳ استاد دانشکده فلسفه دانشگاه گریفیث^۴ ایالت کوئینزلند نیز در رساله دکتری خود با عنوان «حقوق بشر و حقوق طبیعی: بررسی خرد جمعی و نقش آن در اخلاق زیستی»^۵ می‌گوید: «اساساً این رفتار و عملکرد نازی‌ها بود که منجر به تهیه و تنظیم اسناد جهانی حقوق بشری همچون اعلامیه جهانی و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر شد ... این اسناد حاوی مفاد صریحی هستند که از حقوق انسان آن‌هم حقوقی که معرف ارزش‌های اساسی انسانی است حفاظت می‌کند ... در دیباچه اعلامیه تصریح شده که بنیاد آزادی، عدالت و صلح در جهان مبتنی بر به رسمیت شناختن کرامت ذاتی و حقوق برابر و غیرقابل سلب همه اعضای خانواده انسانی است و این بدان معنا است که حقوق ذاتی مشترک برای همه انسان‌ها به رسمیت شناخته شده است» (Fleming, 1993:12-24).

باوجود حمایت گسترده طرفداران حقوق طبیعی الهیاتی به‌ویژه نماینده هلند از ذکر مبنای فلسفی حقوق بشر و ذکر نام آفریدگار به‌عنوان مبدأ فاعلی اعطای حقوق به انسان، مقابله و فشار مخالفان سبب شد تا در متن اعلامیه و میثاقین از منشأ و اعتبار فاعلی حقوق سخنی به میان

1. John Warwick Montgomery

2. Johannes Morsink

3. John Fleming

4. Griffith University

5. Human Rights and Natural Law: An Analysis of the Consensus Gentium and its Implication for Bioethics

نیاید. دکتر جی. اچ. وان رویجن^۱ به‌عنوان نماینده هلند در کمیته سوم مذاکرات اعتراض خود را چنین اعلام نمود: «خاستگاه مقدس انسان و مقصد ابدی وی در اعلامیه موردتوجه قرار نگرفته است. در ورای هر یک از حقوق ذکرشده در اعلامیه یک منشأ و مبدأ فرامادی وجود دارد. نادیده گرفتن این حقیقت درست به‌مثابه آن است که درختی کاشته شود اما ریشه آن آبیاری نگردد یا بنایی ساخته شود ولی بنیاد و پایه آن نادیده گرفته شود» (Johnson, 1998: 43). از منظر تحلیل‌گران حقوقی، نگارندگان منشور حقوق بشر به‌واسطه دستیابی به هدف نهایی خود یعنی تصویب اعلامیه جهانی و معاهده الزام‌آور آن، ترجیح دادند تا اختلاف بر سر مبانی را حل‌نشده باقی بگذارند (Alfreosson & Asbjørn, 1999: 17).

باید توجه نمود که طیف متنوعی از طرفداران حقوق طبیعی از الهیاتی تا سکولار وجود دارند. فارغ از اختلاف دیدگاه این شعب مختلف فکری، همه طرفداران نظریه حقوق طبیعی، حقوق را آرمان مشترک جوامع بشری تلقی کرده و عادلانه بودن و پیروی از اصول و آموزه‌های طبیعی را منشأ الزام آن می‌دانند. همچنین باید اذعان داشت که در منظومه حقوق طبیعی ارتباط وثیقی میان حقوق و اخلاقیات برقرار است (قربان نیا ۱۳۸۳: ۳۸). طرفداران مکتب حقوق طبیعی با تأکید بر عبارات سند به‌ویژه ماده ۱ اعلامیه در پی اثبات منشأ طبیعی برای حقوق بشرند. از منظر طرفداران این مکتب، اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین، نسخه‌ای جهانی از اعلامیه استقلال امریکا و اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه هستند و این دو سند به‌وضوح از نظریه حقوق طبیعی ریشه گرفته‌اند (Kumar, 2002: 16, Wronka, 1998: 76). ماده یک اعلامیه جهانی مقرر می‌کند: «تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق باهم برابرند. همه دارای عقل و وجدان می‌باشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند». این ماده به اذعان اکثریت حقوق‌دانان، سنگ بنا، کلید، مبنا و چارچوب تمامی حقوق مذکور در اعلامیه را دربر دارد (Lindholm, 1999: 5). به‌علاوه این نظریه حقوق طبیعی بوده که منجر به برگزاری دادگاه نظامی نورنبرگ شده و در نهایت به نگارش اسناد حقوق بشری انجامیده است؛ چراکه در آن مقطع این پرسش مطرح بود که آیا قوانینی فراتر از آنچه دولت‌ها در قالب ظالمانه و ناعادلانه وضع می‌کنند وجود دارد تا به استناد آن بتوان قوانین ظالمانه را زیر سؤال برد؟! (این پرسش در واقع مبین نظر آگوستین و آکوئیناس است که قوانین نوشته در صورت تعارض با عدالت، قانون نیستند). سؤال بنیادی‌تر آن است که اساساً چگونه می‌توان ظالمانه و ناعادلانه بودن قوانین دولتی را سنجید؟

(Kainz, 2003:2) پاسخ به این پرسش تنها از طریق تبیین نظام حقوق طبیعی ممکن است؛ حقوقی فرا دولتی، فرا زمانی و فرامکانی که میان نوع انسان مشترک است.

علی‌رغم همه تفاوت‌های نظری در دایره حقوق طبیعی، نباید فراموش نمود که اعلامیه حقوق بشر و میثاقین متأثر از نگرش ژاک ماریتان به نگارش درآمد. او در این زمینه توضیح می‌دهد: «از نظر من هر تلاشی به‌منظور توجیه عقلانی نظریه حقوق بشر نیازمند بازبینی مفاهیم متافیزیکی در پویایی واقع‌گرایانه و در وابستگی به طبیعت و تجربه است. به‌علاوه ما متوجه خواهیم شد که چگونه یک نظم ایدئال که ریشه در طبیعت انسان و جامعه بشری دارد، می‌تواند ضوابط اخلاقی را به‌صورت جهانی در عالم تجربه معتبر سازد...» (Maritain, 1948). بنابر نظر ماریتان حقوق بشر و به‌ویژه اعلامیه خاستگاهی جز حقوق طبیعی ندارند؛ حقوقی جهانی، ضروری و دارای ثبات. طرفداران نظریه پوزیتیویستی در نقطه مقابل این‌گونه استدلال می‌کنند که مفاد حقوق بشر تا زمانی که از سوی دولت‌ها در قالب قوانین و مقررات تصویب نشود، اساساً حقوق نخواهد بود. شاخصه اصلی حقوق آن است که بتوان آن را اثبات کرد، به اجرا درآورد و در صورت تخلف، ضمانتی برای عدم اجرا در نظر گرفت. از این منظر منشأ حقوق توافق جمعی یا همان قرارداد اجتماعی است (طاهری و جلالی، ۱۳۹۶: ۵۴). بنابراین متن مکتوب اعلامیه و میثاقین که با اتفاق نظر نمایندگان برخی کشورها تهیه و توسط بسیاری از کشورهای عضو سازمان ملل به تصویب رسیده در واقع نمایانگر تحقیقی بودن منشأ حقوق بشر است (Vega, 2013:112). این گروه در ادامه بیان می‌کنند که ارتباط میان حقوق بشر و مکتب پوزیتیویستی حقوق ارتباطی ساختاری است و همان‌گونه که در مقدمه اعلامیه جهانی به‌صراحت اعلام شده: «حقوق بشر باید توسط حاکمیت قانون تضمین شوند»؛ بنابراین منشأ اعتبار حقوق بشر ریشه در قواعد تحقیقی حقوق دارد (Cheah, 2014:215). یکی از ویژگی‌های اصلی پوزیتیویسم، عدم ثبات قوانین است. از آنجاکه قانون، تابع قرارداد اجتماعی و توافقات جمعی است؛ در پس زمان‌ها و مکان‌های مختلف و تابع خواست و نیاز جمع قابل تغییر و تبدل است. در واقع به بیان بهتر حقوق موضوعه (پوزیتیو)، مجموعه‌ای از قواعد اجتماعی است که در زمان و مکان معین از اعتبار لازم برخوردار است (زرنشان و میرجعفری، ۱۳۹۷: ۷۱۶).

حقوق جهانی بشر که واجد ویژگی فرا زمانی و فرامکانی بوده و در میان نوع بشر مشترک است نمی‌تواند تابع نظریه پوزیتیویستی حقوق باشد، چراکه پوزیتیویسم حقوق انسان را تابع رأی و نظر وی می‌داند و از آنجایی که افکار و ارزش‌های انسان‌ها در پارادایم تنوع فرهنگی-زیستی-اجتماعی و حتی سیاسی متفاوت است و این تفاوت محتوایی نه‌تنها جغرافیا بلکه زمان را نیز می‌بلعد، بنابراین از دل مکتب پوزیتیویسم حقوقی نمی‌توان به یک مجموعه حقوق مشترک انسانی با آرمان‌های

بلند دست یافت. به همین جهت است که علی‌رغم تأیید غلبه گفتمان پوزیتیویسم بر پیکره حقوق بین‌الملل عمومی، به اذعان قاطبه اندیشمندان، خاستگاه حقوق بشر، حقوق طبیعی است (زرنشان و میر جعفری، ۱۳۹۷: ۷۲۹).

نکته حائز اهمیت در این حوزه آن است که بی‌تردید مبنای فلسفی حقوق جهانی بشر، ریشه در حقوق طبیعی دارد و ساختار آن برای نظام‌مند شدن و اجرای الزامی نیازمند قالب پوزیتیویستی است. به بیان بهتر حقوق جهانی بشر در محتوا تابع مکتب حقوق طبیعی و در ساختار و نحوه اجرا تابع مکتب پوزیتیویستی حقوق است. بسیاری از تحلیل‌گران و حقوق‌دانان بر این باورند که تلاش‌های نویسندگان سوئیسی امریچ فون واتل^۱، سبب شده تا پیوند میان حقوق طبیعی و پوزیتیویستی در منظومه حقوق بین‌الملل عمومی برقرار شود. این نویسندگان قرن هجدهمی معتقد بود که حقوق ذاتاً منبعث از حقوق طبیعی هستند اما زمانی معتبر قلمداد می‌شوند که در قالب حقوق پوزیتیویستی تصویب شوند (Malanczuk, 1997: 17). به بیان بهتر حقوق بشر از نظر محتوایی تابع حقوق طبیعی است و از منظر شکلی در قالب حقوق پوزیتیویستی متبلور می‌شود. با عبور از مبنای طبیعی حقوق بشر باید بیان داشت که در متن ماده ۱۶ اعلامیه و بالتبع آن میثاقین، به‌صراحت از مبنای طبیعی خانواده سخن به میان آمده است. بند دو ماده ۱۶ اعلامیه جهانی، بند ۱ ماده ۲۳ میثاق حقوق مدنی، سیاسی و بند ۱ ماده ۱۰ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، خانواده را نهادی طبیعی و بنیادین برای اجتماع بر شمرده‌اند که دولت وظیفه حمایت از آن را بر عهده دارد. چارلز مالک نماینده لبنان در کمیسیون مرکزی حقوق بشر، در جلسه دوم کمیسیون حقوق بشر در تاریخ ۱۳ دسامبر ۱۹۴۷ در ژنو اعلام کرد که واژه خانواده تنها برای یک‌بار در سند بکار گرفته شده است. او تأکید نمود که جامعه متشکل از افراد نیست بلکه از گروه‌ها تشکیل شده و اصلی‌ترین، بنیادین‌ترین و اولین این گروه‌ها خانواده است. در درون نظام خانواده آزادی‌ها و حقوق اساسی انسان‌ها تأمین می‌شود (E/CN.4/SR.37, 1947: 11-12). علی‌رغم این تلاش‌ها، دیدگاه وی توسط برخی دیگر از اعضای کمیسیون از جمله نماینده اتحادیه جماهیر شوروی سابق به چالش کشیده شد. نماینده مارکسیست حاضر در جلسه معتقد بود که شرایط اقتصادی متفاوت افراد بر شکل و ساختار خانواده اثرگذار است و باورهای فرهنگی-مذهبی نیز ارتباط میان اعضای خانواده را تعیین می‌کند. البته دعوی بوکومولوف نافی بنیان طبیعی خانواده نبود به همین خاطر طبیعی بودن نهاد خانواده مورد مناقشه اعضای کمیسیون قرار نگرفت.

چارلز مالک تلاش کرد تا دیدگاه خدامحور را در جای‌جای متن اعلامیه بگنجانند. به‌ویژه در خصوص خانواده چنین پیشنهاد داد: «خانواده‌ای که با ازدواج شکل می‌گیرد واحد طبیعی و بنیادین اجتماع است. این نهاد موهبتی از جانب آفریدگار است و دارای حقوق غیرقابل سلب و انکاری است که بر هر قانون نوشته بشری تقدم دارد» (E/CN.4/SR.37,1947:11). این پیشنهاد کاملاً در پارادایم خدامحور جای دارد و مبین این حقیقت است که حقوق طبیعی انسان از سوی خداوند متعال تضمین شده و خدا قاضی تمام قوانین ساخته دست بشر است. کمیسیون حقوق بشر با بخش نخست پیشنهاد مالک موافقت نمود اما با ۹ رأی مخالف و ۳ رأی ممتنع در برابر ۵۶ رأی موافق بخش دوم پیشنهاد وی را حذف کرد. الکساندر بوکومولوف، به‌عنوان نماینده مخالفان بخش دوم پیشنهادی مالک اعلام نمود که بسیاری از افراد به وجود خداوندگار اعتقادی ندارند و چون اعلامیه به همه افراد بشر از هر عقیده‌ای اختصاص دارد بنابراین باید مبدأ فاعلی اعطای حق حذف گردد (Morsink, 1999:284). در مشروح مذاکرات هیچ دولتی با طبیعی و بنیادین نامیدن نهاد خانواده تقریباً مخالفت نکرد و این عبارت بدون چالش به تصویب رسید (Johnson, 1998:52). به تعبیر دان برونینگ^۱: «اعلامیه جهانی حقوق بشر در تقریر خانواده طبیعی به‌عنوان واحد بنیادین اجتماع، سنت اخلاقی و طبیعی را توسعه داده درحالی‌که بعد مذهب را از آن حذف نموده است» (Browning, 2007:48). نظریه برونینگ در واقع موید این مهم است که خانواده طبیعی مندرج در منشور بین‌المللی حقوق بشر همان نهادی است که از ازدواج یک زن و مرد تشکیل شده و سایر اجتماعات تحت عنوان خانواده معنا نمی‌یابند. از آنجایی که حقوق بشر از «کرامت ذاتی انسان و طبیعت مشترک بشری» نشئت گرفته و دولت و نهادها و سازمان‌های سیاسی در آن نقشی ندارند؛ بنابراین نخستین نهاد اجتماعی طبیعی که میان انسان‌ها به رسمیت شناخته شده، یعنی خانواده، به‌تبع ماهیت و ذات طبیعی انسان، طبیعی است. مطابق با تجربه طبیعی حیات بشری و اسناد تاریخی، خانواده از دیرباز در مرسوم‌ترین و مقدس‌ترین شکل آن متشکل از یک زن و مرد و فرزندان‌شان بوده است؛ به همین علت است که نگارندگان سند اعلامیه و میثاقین بر طبیعی بودن نهاد خانواده تأکید داشته‌اند (موسوی و ابراهیمی، ۱۳۹۹: ۴۹۴).

بند ۱ ماده ۱۶ اعلامیه بیان داشته: «زن و مرد وقتی به سن ازدواج برسند می‌توانند بدون هیچ قید نژادی، ملی و دینی ازدواج کنند و خانواده بنیاد گذارند...». همچنین بند ۲ ماده ۲۳ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی، سیاسی در تعریف ازدواج (به‌عنوان عنصر تشکیل‌دهنده خانواده)

مقرر می‌کند: «حق نکاح و تشکیل خانواده برای زنان و مردان از زمانی که به سن ازدواج می‌رسند به رسمیت شناخته می‌شود». مطابق با تفسیر متن محور، مفاد مذکور در بیان وضعیت طبیعی خانواده از چند منظر قابل تحلیل‌اند: الف- ازدواج میان یک زن و مرد (رابطه دگرجنس خواهانه) اساس خانواده طبیعی را تشکیل می‌دهد؛ در این متون اثری از عبارت «هر فرد» دیده نمی‌شود بلکه صراحتاً از دو اصطلاح زن و مرد استفاده شده است. ب- کارکرد اصلی نهاد خانواده طبیعی، تداوم نسل بشر و ایجاد زمینه رشد فردی در بستر نظام حیات اجتماعی است. این هدف هرگز در بستر اشکال هم‌جنس‌گرایانه همباشی به صورت طبیعی محقق نمی‌شود، بنابراین نمی‌توان معنای خانواده طبیعی مورد نظر منشور را بر آن بار نمود (Araujo, 2010:197-202).

رویکرد تفسیری کمیته حقوق بشر نیز در این مورد مؤلفه‌های فوق را تأیید می‌کند. در پرونده جوزلین علیه نیوزلند،^۱ خانم جوزلین و خانم روان از سال ۱۹۸۸ در قالب همباشی همجنس‌گرایانه وارد رابطه شده بودند. در تاریخ ۴ دسامبر ۱۹۹۵ این دو، تقاضای ثبت ازدواج خویش را در کشور محل سکونت نمودند، اما درخواست ایشان رد شد. هم‌زمان با این دو فرد، دو زن همباش دیگر نیز با وضعیتی مشابه مواجه شدند. چهار زن مذکور ابتدا در دیوان عالی نیوزلند طرح دعوا نموده و بیان داشتند که مطابق با قانون ازدواج ۱۹۵۵ این کشور حق ثبت ازدواج خود را دارند. دیوان عالی و شعبه تجدیدنظر آن با تأکید بر اینکه مفاد قانون موردنظر تنها به زناشویی و ازدواج میان دگرجنس‌گرایان (زن و مرد) اشاره نموده، خواسته خواهان‌ها را رد نمودند. این چهار تن به نمایندگی خانم جوزلین در کمیته حقوق بشر به شکایت علیه دولت نیوزلند مبادرت ورزیدند و ادعا نمودند که قانون ازدواج این کشور به جهت اعمال تبعیض علیه هم‌جنس‌گرایان ناقض ماده ۲۶ میثاق حقوق مدنی، سیاسی است و ممنوعیت ثبت ازدواجشان نیز ناقض ماده ۱۷ و ۲۳ میثاق است. کمیته در انشای نظر خود اعلام نمود که متن ماده ۲۳ در استفاده از عبارت یک زن و یک مرد برای ازدواج صراحت دارد و هرگز اشاره‌ای به عباراتی نظیر «هر انسانی، هر فردی و همه افراد» ننموده است: «پرسش از تبعیض بر پایه جنسیت و تمایلات جنسی بر پایه ماده ۲۶ میثاق تنها زمانی قابل بررسی است که ماده ۲۳ این سند نیز در نظر گرفته شود. طبق ماده ۲۳، خانواده واحد طبیعی و اساسی اجتماع است و حق هر زن و مردی که به سن ازدواج رسیده در تشکیل خانواده و ازدواج به رسمیت شناخته شده است؛ بنابراین باید گفت که زوجین هم‌جنس‌گرا طبق مفاد صریح میثاق حقوق مدنی، سیاسی قادر به تشکیل خانواده نیستند و نمی‌توانند از مواد ۲۳ و ۲۶

1. Joslin V. New Zealand, 2002

در ادعای تشکیل خانواده استفاده کنند» (Josep & Castan, 2013: 669). وفاداری کمیته به متن و عقیده مؤلفان آن در این نظریه مشهود است. فلذا، معنای طبیعی خانواده در منشور بین‌المللی حقوق بشر مشتمل بر خانواده دگرجنسگرا است که از پیوند و ازدواج یک زن و مرد تشکیل می‌شود. کمیته در کنار تفاسیر موضوعی خود، به‌ویژه در ملاحظه و بررسی گزارش‌های ادواری کشورها (گزارش جمهوری اسلامی ایران) به مسئله هم‌جنس‌گرایان توجه نشان داده است. در بند دهم ملاحظات نهایی کمیته در سال ۲۰۱۱ چنین بیان شده: «کمیته نگران اعضای گروه‌های هم‌جنس‌گرا، دو‌جنسیتی و تراجنسی‌ها است که با آزار و اذیت، تعقیب کیفری، مجازات‌های ظالمانه و حتی مجازات مرگ مواجهند. همچنین کمیته نگران است که این افراد به دلیل گرایش‌ها جنسی خود با تبعیض مواجه شوند به‌ویژه در دسترسی به استخدام، مسکن، آموزش و مراقبت‌های بهداشتی و همچنین طردشدگی در درون اجتماع» (Human Rights Committee, 2011). علی‌رغم این تأکید در هیچ کجای این سند اثری از پذیرفتن دگرباشان جنسی در قالب خانواده دیده نمی‌شود. حتی کمیته در بیان حقوق بدون تبعیض این گروه به استخدام، مسکن، آموزش و بهداشت تأکید می‌کند، اما به دلیل پایبندی به متن میثاق حقوق مدنی، سیاسی و به‌ویژه ماده ۲۳، آن‌ها را در چارچوب خانواده طبیعی مورد اشاره قرار نمی‌دهد.

۱۹

اگرچه در اسناد و رویه‌های برخی نهادها پس از تصویب منشور، معنای خانواده به کلی دگرگون شده و نگرشی مکانیکی به نهاد خانواده توسعه پیدا نموده که در آن هم‌جنس‌خواهی نیز معنایابی می‌شود، به‌ویژه آنکه متن ماده ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی و رویه تفسیری دیوان اروپایی حقوق بشر از آن، چنین معنایی را مدنظر قرار داده است (توحیدی، ۱۳۹۱: ۲۶) و حتی در سازوکار نهاد ملل متحد نیز از تفسیر متن‌محور و مولف‌محور مفاد منشور بین‌المللی حقوق بشر فاصله گرفته شده است؛ (موسوی و ابراهیمی، ۱۳۹۹: ۴۹۹) اما می‌توان چنین استدلال نمود که در مجموع، تعهد عام و مسئولیت بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران در قبال مفاد میثاق است و تفسیر متن‌محور و مولف‌محور از مواد این دو میثاق و اعلامیه جهانی به‌عنوان سند پشتیبان گزاره‌ای جز خانواده طبیعی را تأیید نمی‌کند. به همین دلیل اولاً تفسیر متفاوت دیوان اروپایی از اساس مسئولیتی برای ایران به بار نمی‌آورد و دوماً جمهوری اسلامی ایران با تمسک به تفسیر مشروع از متن و فحوای مفاد منشور می‌تواند بنیان خانواده طبیعی را مورد تأکید قرار داده و در برابر اسناد و رویه‌های الزام‌آور و غیر الزام‌آور آتی به آن استناد نماید.

۴- نهاد خانواده در بستر فردگرایی و جمع‌گرایی حقوق بشر

مسئله خاستگاه طبیعی خانواده در منظومه فلسفی-حقوقی منشور بین‌المللی حقوق بشر تنها یک بعد از ابعاد موضوع را به خود اختصاص داده است؛ محور دیگری که در مذاکرات کمیسیون حقوق بشر مورد توجه قرار گرفته و تأثیر بسزایی در فهم معنای خانواده داشته، مسئله فردگرایی یا جمع‌گرایی حقوق بشر است.

مناقشات کمیسیون حقوق بشر به واسطه رودررو قرار گرفتن نمایندگان دو جریان مارکسیسم و لیبرالیسم در درون کمیسیون، در حوزه فردگرایی یا جمع‌گرایی حقوق بشر به شدت مورد توجه و محل بحث و اختلاف بود (Johnson, 1998:43). آغاز گفتمان حقوق بشر در پایان جنگ جهانی دوم مبین نیاز جهان به قواعد و اصول حقوقی برای حمایت از انسان در برابر رفتار بی‌حد و حصر دولت‌ها بود. در واقع دغدغه دفاع از حقوق فرد فرد بشر در دستور کار سازمان ملل قرار گرفت تا از مجرای آن منظومه‌ای واحد از آزادی‌ها و اختیارات انسان‌ها در برابر دولت‌هایشان شکل گیرد؛ بنابراین شاکله اصلی حقوق بشر را فردگرایی تشکیل می‌داد. آنچه در اعلامیه جهانی حقوق بشر به‌عنوان حقوق و آزادی‌های اساسی انسان ذکر شده به تصریح ماده ۲، به همه انسان‌ها بدون تبعیض تعلق می‌گیرد (Parlett, 2011:278). اگرچه نمایندگان مارکسیست حاضر در جلسات کمیسیون حقوق بشر و کمیته سوم تلاش کردند تا نظریه حقوق جمعی و گروهی را به‌عنوان مبنای اصلی حقوق بشر به رسمیت بشناسند، اما در نهایت این فردگرایی لیبرال غربی بود که به‌عنوان مبنای اصلی حقوق بشر مورد پذیرش قرار گرفت.

با فاصله گرفتن از دوران نگارش متن سند اعلامیه و با ورود اصطلاح نسل‌های حقوق بشر^۱ به ادبیات حقوق بین‌الملل بشر، بار دیگر بحث از حقوق فردی یا جمعی میان حقوق دانان آغاز شد. طبقه‌بندی سنتی نسل‌های حقوق بشر در همان پارادایم فردگرایی معنا داشت در واقع بر اساس این دسته‌بندی نسل اول حقوق بشر مشتمل بر حقوق مدنی، سیاسی بود که در ذیل آن فرد از آزادی‌های اساسی در برابر مداخلات حکومت برخوردار بود و نسل دوم حقوق بشر مشتمل بر حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بشر بود که ادعای افراد بر منافع رفاهی و اقتصادی علیه دولت‌ها را تضمین می‌نمود؛ اما نسل سوم حقوق بشر این دسته‌بندی را از منظر چارچوبی متحول نمود. مدافعان مفهوم نسل سوم حقوق بشر بر آن دسته از حقوق دست‌گذاشتند که نه به فرد فرد افراد

بلکه به هویت جمعی و گروهی تعلق می‌گرفت همانند حق بر صلح،^۱ حق تعیین سرنوشت،^۲ حق بر توسعه و ... (Malanczuk, 1997:209-210).

در میان مناقشات و پیچیدگی‌های مذکور، تأکید بر نهاد خانواده در منشور بین‌المللی حقوق بشر مسئله‌ای چالش‌برانگیز است. خانواده به‌عنوان نهادی مستقل از فرد، دولت و جامعه و در عین حال رابط و میانه میان این سه مؤلفه، موضوع و مخاطب اصلی نویسندگان اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی، سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قرار گرفته است، در حالی که چارچوب حاکم بر این اسناد عموماً فردی است؛ بنابراین این سؤال مطرح می‌شود که منشور بین‌المللی حقوق بشر چگونه از نهاد خانواده حمایت می‌کند، در حالی که خانواده یک فرد نیست؟

هنگامی که از نهاد در منظومه علم حقوق سخن به میان می‌آوریم، کلیدواژه شخصیت حقوقی^۳ اهمیت فزاینده‌ای می‌یابد؛ چراکه اساساً خانواده به‌مثابه یک نهاد، نیازمند موجودیتی برخوردار از حق است و بر همین سبیل می‌بایست نسبت میان هویت نهادی آن با شخصیت حقوقی مستقل برای آن مورد کنکاش قرار گیرد. ساده‌ترین تعریف از شخصیت حقوقی عبارت است از: «هر فرد، شرکت، سازمان و نهاد و ... که دارای حقوق و تکالیف قانونی است» (Black's Law Dictionary, 2019). شخص حقیقی (فرد انسانی) و شخص حقوقی (واحد غیرانسانی دارای امتیاز قانونی) هر دو می‌توانند در منظومه قوانین، واجد شخصیت حقوقی گردند. هر موجودیت غیرانسانی (اگرچه از تجمع انسان‌ها شکل گرفته باشد) در صورتی که موضوع حقوق و تکالیف قانونی قرار گیرد، می‌تواند از شخصیت حقوقی برخوردار شود (Black's Law Dictionary, 2019). مؤلفه‌های مختلفی در تشکیل یک شخصیت حقوقی اثرگذارند، از جمله وجود و تجمع افراد و تشکیل یک هویت جمعی مشترک با اهداف، افق‌ها و منافع مشترک و تجویز قانونی حقوق و تکالیف به آن افراد از منظر هویت جمعی مشترک (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۱: ۱۲۳). خانواده از این منظر در بسیاری از نظام‌های حقوقی دارای شخصیت حقوقی جعلی و اعتباری است. انتساب عنوان شخصیت حقوقی برای خانواده در برخی نظام‌های حقوقی از آن جهت است که برخی از مؤلفه‌های شکل‌گیری شخصیت حقوقی از جمله تجمع افراد و تجویز قانونی حقوق را دارد و از این باب جعلی و اعتباری است که خانواده به‌عنوان یک موجودیت مستقل نمی‌تواند موضوع تکلیف قرار گیرد (دادمزی، ۱۳۹۴: ۱۸-۱۹).

1. Right to Peace
2. Right to Self-Determination
3. Legal personality

خانواده یک نهاد مستقل اجتماعی - حقوقی است که موضوع حق در منظومه حقوق بین الملل بشر قرار گرفته است (Cates & McIntosh, 2001: 88). آیا این بدین معنا است که منشور بین المللی حقوق بشر شخصیت حقوقی مستقلی برای نهاد خانواده در نظر گرفته و فراتر از رویکرد فردمحور در مناسبات اعلامیه و میثاقین به حمایت ویژه از نهاد خانواده پرداخته است؟ در صورتی که اختصاص حقوق به یک واحد غیر انسانی را موجد شخصیت حقوقی آن تلقی کنیم، مطابق با مفاد اعلامیه و میثاقین خانواده تنها شخصیت حقوقی است که در کنار بشر (شخص حقیقی) مورد توجه قرار گرفته است.^۱

بررسی متن میثاقین و اعلامیه دو رویکرد متفاوت به خانواده را نمایان می سازد؛ ماده ۲۳ میثاق بین المللی حقوق مدنی، سیاسی علی رغم تأکید بر حمایت از نهاد خانواده در بیان مصادیق، رویکردی کاملاً فردی از خود بروز می دهد. در این ماده «حق ازدواج و تشکیل خانواده» و «تساوی حقوق و مسئولیت های زوجین» برای اعضای خانواده و نه خود نهاد خانواده به عنوان یک کل منسجم در نظر گرفته شده است. از این روی نگرش میثاق حقوق مدنی، سیاسی به خانواده کاملاً فردی است. این در حالی است که ماده ۱۰ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی رویکردی متفاوت نسبت به نهاد خانواده در نظر گرفته است. در بند نخست این ماده چنین مقرر شده است: «خانواده که عنصر طبیعی و اساسی جامعه است باید از حمایت و مساعدت به حد اعلائی ممکن برخوردار گردد به ویژه برای تشکیل و استقرار آن و مادام که مسئولیت نگاهداری و آموزش و پرورش کودکان خود را به عهده دارد». در این بند تعهدات دولت ها برای حمایت از تشکیل، استقرار و تداوم خانواده است. بدین معنا که دولت ها موظف اند به تمامیت حیات خانوادگی احترام بگذارند، امکان تشکیل خانواده طبیعی را فراهم آورند و در جهت تقویت و استحکام آن به ویژه در زمان نگهداری و پرورش اطفال بکوشند. برخی بر این باورند که بند نخست ماده ۱۰ تلویحاً از حق انسجام و همبستگی نهاد خانواده (حفاظت از خانواده) پرده برداری کرده است. در واقع حق بر همبستگی خانواده یکی از شقوق حق بر حیات خانوادگی است؛ بنابراین هنگامی که در میثاقین از حمایت از حق ازدواج و تشکیل خانواده صحبت می شود در واقع به نوعی حق بر استحکام و تداوم نهاد خانواده نیز در نظر گرفته شده است (Jastram & Newland, 2003:556). ماهیت حق بر حیات خانوادگی و بالتبع حق انسجام و همبستگی خانواده از یک منظر فردی است چرا که این حق را برای تک تک اعضای آن به رسمیت می شناسد و از یک منظر نهادی و متعلق به مجموعه خانواده و هویت حقوقی آن

۱. تأکید بر اینکه خانواده به عنوان واحد طبیعی و اساسی اجتماع باید مورد حمایت از سوی جامعه و حکومت قرار گیرد.

است، چراکه دولت‌های عضو را متعهد می‌سازد تا اولاً در قالبی سلبی از هرگونه مداخله و نقض حریم خانواده و برهم‌زدن نظم آن اجتناب کنند و دوماً در قالبی ایجابی زمینه تداوم و بقای آن را فراهم کرده و حتی‌الامکان تسهیل نمایند. بدین ترتیب چارچوب حمایتی منشور از نهاد خانواده ماهیتی دوگانه (فردی-نهادی) دارد و متضمن تشکیل، حفظ، استمرار و بقای این نهاد است. متأثر از همین چارچوب حمایتی سایر اسناد بین‌المللی از جمله کنوانسیون مربوط به وضعیت پناهندگان (۱۹۵۱) و کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹) حق بر انسجام و هم‌بستگی خانواده را به رسمیت شناخته است (Human Right Council, 2016).

بحث و نتیجه‌گیری

اعلامیه جهانی حقوق بشر و دو میثاق بین‌المللی منشعب از آن که با عنوان منشور بین‌المللی حقوق بشر نامیده می‌شوند، اسناد مادر و برتر در حوزه حقوق بین‌الملل بشر به شمار می‌آیند که اصول و قواعد حقوق بشری را برای اسناد و رویه‌های پس از خود جهت بخشیده‌اند. موضوع خانواده و معنای آن که در دهه‌های اخیر رویه‌های متشکلی را در عرصه بین‌المللی و منطقه‌ای چه در تفسیر اسناد و چه در رویکرد تفسیری نهادها تجربه می‌کند؛ از جمله موضوعات حائز اهمیت است که با اتخاذ رویکرد تفسیری صحیح در چارچوب حقوق بین‌الملل می‌تواند راهگشا باشد. مطابق با بندهای ۱ و ۲ ماده ۳۱ کنوانسیون وین حقوق معاهدات ۱۹۶۹ تفسیر باید مبتنی بر متن و متناسب باهدف و موضوع موردنظر نویسندگان آن تفسیر شود؛ به عبارت بهتر مناسب‌ترین نوع تفسیر، تفسیر متن‌محور و مولف‌محور است. از آنجاکه تفاسیر مفسر‌محور منجر به تکثرگرایی در تفسیر می‌شوند و این مهم صراحتاً در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر منع شده است؛ بنابراین رویکرد تفسیری مناسب در منشور همان متن و مولف‌محوری است. در باب فهم فلسفی-حقوقی از ماهیت خانواده نیز باید از همین شیوه تفسیری بهره برد. به همین علت برای فهم نظر و هدف منشور لازم است به مشروح مذاکرات، زمینه عقیدتی و آثار به‌جامانده از چهره‌های فعال در تنظیم اسناد مذکور مراجعه نمود. تفاسیر مولف‌محور و متن‌محور از ماهیت خانواده در منشور مؤید دو نتیجه قطعی است: نخست آنکه خانواده نهادی طبیعی متشکل از پیوند یک زن و مرد است و دوم آنکه رویکرد کلی منشور به آن فردی-نهادی است. اگرچه از منظر ساختاری خانواده یک گروه و جمع تلقی می‌شود، اما مطابق با متون منشور در دسته حقوق فردی (اعم از مدنی، سیاسی و اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) جای گرفته است. مجموعه اسناد منشور یک‌بار از منظر حقوق فردی به نهاد خانواده نگریسته‌اند و حق تشکیل خانواده و برخورداری از زندگی خانوادگی را به

رسمیت شناخته‌اند و یک‌بار با به رسمیت شناختن شخصیت حقوقی مستقل برای خانواده در دو بعد سلبی و ایجابی دولت‌ها را به حمایت از پیکره خانواده متعهد نموده‌اند. در این مدل اخیر که به‌ویژه در بند نخست ماده ۱۰ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی متبلور شده؛ معنای جمعی و گروهی خانواده در سه مرحله تشکیل، استقرار و تداوم مورد توجه بوده و ضمناً متضمن تعهد به رعایت و حفاظت از همبستگی و انسجام خانوادگی است. در نهایت به نظر می‌رسد چارچوب حمایتی منشور از نهاد خانواده ماهیتی دوگانه (فردی-نهادی) دارد و بر اسناد بعد از خود نیز در قالب «حق بر انسجام خانواده» اثر گذاشته است.

خانواده یک نهاد طبیعی است و این خاستگاه طبیعی بدین معنا است که اولاً ازدواج میان یک زن و مرد (رابطه دگرجنس خواهانه) اساس خانواده طبیعی را تشکیل می‌دهد؛ در اعلامیه و میثاقین اثری از عبارت «هر فرد» دیده نمی‌شود بلکه صراحتاً از دو اصطلاح زن و مرد استفاده شده است. دوماً، کارکرد اصلی نهاد خانواده طبیعی، تداوم نسل بشر و ایجاد زمینه رشد فردی در بستر نظام حیات اجتماعی است. این هدف هرگز در بستر اشکال هم‌جنس‌گرایانه همباشی به صورت طبیعی محقق نمی‌شود، بنابراین نمی‌توان معنای خانواده طبیعی مورد نظر منشور را بر آن بار نمود. همین رویکرد تفسیری در رویه و نظریات کمیته حقوق بشر نیز مشاهده می‌شود. به دیگر سخن، خانواده طبیعی مورد حمایت منشور بین‌المللی حقوق بشر ریشه در مکتب حقوق طبیعی دارد و ماهیت آن، چه از منظر حقوقی و چه فلسفی ناظر به دگرجنس‌گرایان است و به هیچ‌وجه تشکیلات ناهنجار نوین از جمله همباشی هم‌جنس‌گرایان را در خود جای نمی‌دهد. این تفسیر از این جهت حائز اهمیت است که می‌تواند سد راهی بر کج‌روی‌ها و انحرافات تفسیری نوین در حوزه ماهیت خانواده ایجاد کند و به‌ویژه تناقض نظری- عملی ارکان و اسناد مختلف ملل متحد را بیش‌ازپیش آشکار سازد. باید به این مهم توجه داشت که اگرچه برخی اسناد، رویه‌ها و نظریات تفسیری پس از منشور به سمت‌وسوی حمایت از معنای غیرطبیعی و اشکال ناهنجار خانواده نیل نموده‌اند، اما جایگاه مهم قاعده‌گذاری منشور به حدی است که می‌توان با توسل به مفاد آن در برابر این رویه‌های نامأنوس ایستاد و با تکیه بر متن و مؤلف در تفسیر، جایگاه خانواده طبیعی را در حقوق بین‌الملل مستحکم نمود.

منابع

- ◀ ایمان، محمدتقی، محمود رضا نوشادی، (۱۳۹۰). «تحلیل محتوای کیفی»، پژوهش، ش ۶.
- ◀ توحیدی، احمد رضا، (۱۳۹۱). «تحول حقوق زنان و خانواده در اسناد بین‌المللی منطقه‌ای و حقوق ملی»، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، ش ۵۷.
- ◀ جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۶۱). «مقدمه عمومی علم حقوق»، تهران: انتشارات گنج دانش.
- ◀ دادمرزی، سید مهدی، (۱۳۹۴). «امکان‌سنجی پذیرش نظریه «شخصیت حقوقی خانواده» در حقوق ایران، کشورهای اسلامی، غرب و فقه اسلام» پژوهش‌های حقوق تطبیقی، د ۱۹، ش ۳.
- ◀ زرانشان، شهرام و سید حسین میر جعفری، (۱۳۹۷). «جایگاه پوزیتیویسم حقوقی در ارکان ملل متحد»؛ مطالعات حقوق عمومی؛ د ۴۸، ش ۴.
- ◀ طاهری، محمد حنیف و حامد جلالی، (۱۳۹۶). «نقد و بررسی چالش‌های نظری «گفتمان حقوق بشر معاصر» با اندیشه‌های اسلامی»؛ مطالعات تطبیقی حقوق بشر، ش ۳.
- ◀ قربان‌نیا، ناصر، (۱۳۸۳). «قرائت‌های گوناگون از حقوق طبیعی»؛ حقوق اسلامی؛ ش ۱.
- ◀ موسوی، سید فضل‌الله و فاطمه ابراهیمی، (۱۳۹۹). «بررسی جایگاه خانواده در نظام بین‌المللی حقوق بشر»؛ مطالعات حقوق عمومی؛ د ۵۰، ش ۲.
- ◀ واعظی، احمد، (۱۳۸۱). «درآمدی بر هرمنوتیک»؛ کتاب نقد؛ ش ۲۳.
- Alfresson, Guðmundur S. and Eide Asbjørn. 1999, "The Universal Declaration of Human Rights: A Common Standard of Achievement". London: Martinus Nijhoff Publishers.
- Araujo, Robert J. 2010; "Natural Law and the Rights of the Family. International journal of the jurisprudence of the family; Vol. 1.
- Browning, Don. 2007, "the meaning of family in the universal declaration of human rights. In The Family in the New Millennium: The place of family in human society, by Scot Loveless and Thomas Holaman, Westport: Greenwood Publishing Group.
- Cates, Cynthia L. and Wayne V. Mcintosh. 2001, "Law and the Web of Society". Georgetown: Georgetown University Press.
- Cheah, Pheng. 2014, "Second Generation Rights as Biopolitical Rights". In The Meanings of Rights: The Philosophy and Social Theory of Human Rights, by Conor Gearty and Costas Douzinas", Cambridge: Cambridge University Press.
- Demarco, Donald. 1991, "The Christian Personalism of Jacques Maritain. THE Journal of Christendom College XVII, no. 2.

- ▶ Donnelly, Jack. 2003, "Universally Human Rights in Theory and Practice". Cornell University Press, 2003.
- ▶ Fleming, John. 1993, "Human Rights and Natural Law: An Analysis of the Consensus Gentium and its Implication for Bioethics". Brisbane: Griffith University Press.
- ▶ Gunatilleke, G. 2020; "Criteria and Constraints: the Human Rights Committee's Test on Limiting the Freedom of Religion or Belief. Religion & Human Rights; Vol. 15.
- ▶ Jastram, Kate, and Kathleen Newland. 2003; "Family Unity and Refugee Protection. In Refugee Protection in International Law: UNHCR's Global Consultations on International Protection, by Erika Feller, Volker Türk and Frances Nicholson, London: Cambridge University Press.
- ▶ Johnson, M. Glen. 1998, "A Magna Carta for Mankind: Writing The Universal Declaration of Human Rights. In he Universal Declaration of Human Rights; A History of its Creation and Implementation, by M. Glen Johnson and Janusz Symonides, 19-71. Pris: UNESCO Publishing.
- ▶ Joseph, Sarah, and Melissa Castan. 2013, "The International Covenant on Civil and Political Rights: Cases, Materials, and Commentary". Oxford: Oxford University Press.
- ▶ Kainz, Howard P. 2003, "Natural Law and Natural Rights. King Edward, Ottawa: University of Ottawa Press.
- ▶ Kumar, Anuradha. 2002, "Human Rights; Global perspective". New Delhi: SARUP & SONS.
- ▶ Kumar, Santosh. 1983, "Man as the Focal Point of Human Science, Foundations of Morality, Human Rights, and the Human Sciences, the Yearbook of Phenomenological Research". Vol. XV. Boston: D. REIDEL PUBLISHING COMPANY.
- ▶ Lindholm, Tore. 1999, "Article one. In The Universal Declaration of Human Rights: A Common Standard of Achievement, by S. Alfreðsson Guðmundur and Eide Asbjørn, London: Martinus Nijhoff Pubishers.
- ▶ Malanczuk, Peter. 1997, "AKEHURST'S MODERN INTRODUCTION TO

INTERNATIONAL LAW". New York: Routledge.

- ▶ Maritain, Jacques. 1948; "Pragmatic viewpoints on human rights. UNESCO Courier. UNESCO.
- ▶ Mattox, Mickey L. and A. G. Roeber. 2012, "Changing Churches: An Orthodox, Catholic, and Lutheran Theological Conversation". Michigan: Wm. B. Eerdmans Publishing.
- ▶ McKie, Linda, and Samantha Callan. 2012, "Understanding Families: A Global Introduction". London: SAGE.
- ▶ Morsink, Johannes. 1999, "The Universal Declaration of Human Rights: Origins, Drafting, and Intent". Pennsylvania: University of Pennsylvania Press.
- ▶ Parlett, Kate. 2011, "The Individual in the International Legal System: Continuity and Change in International Law". New York: Cambridge University Press.
- ▶ Vega, Connie de la. 2013, "Dictionary of International Human Rights Law". Northampton: Edward Elgar Publishing.
- ▶ Warwick Montgomery, John. 1986, "Human Rights and Human Dignity". Grand Padis, Michigan: Zondervan Publishing House.
- ▶ Winter, Jay, and Antoine Prost. 2013, "René Cassin and Human Rights: From the Great War to the Universal Declaration". New York: Cambridge University Press.
- ▶ Wronka, Joseph. 1998, "Human Rights and Social Policy in the 21st Century: A History of the Idea of Human Rights and Comparison of the United Nations Universal Declaration of Human Rights with United States Federal and State Constitutions". New York: University Press of America.
- ▶ Black's Law Dictionary. 2019, "the law dictionary". available at: <https://thelawdictionary.org/legal-entity/> (accessed 8 5, 2019).
- ▶ E/CN.4/SR.37. "Summary record of 37th meeting", held at the Palais des Nations, Geneva, on Saturday. <http://hr-travaux.law.virginia.edu>. Desember 13, 1947, <http://hrtravaux.law.virginia.edu/document/iccpr/ecn4sr37>.
- ▶ General Assembly. 1993, "WORLD CONFERENCE ON HUMAN RIGHTS". Geneva: UNDOC.
- ▶ Human Rights Committee, 2011; "Concluding observations of the Human

Rights Committee: Islamic Republic of Iran”; Geneva: UN.

► Human Right Council. 2016; “Protection of the Family: Contribution of the Family to the realization of the right to an adequate standard of living for its members”, Agenda, Geneva: United Nations Hight Commissioner for Human Rights.

► Hight Commissioner of Human Rights. 1996, “Fact Sheet No.2 (Rev.1), The International Bill of Human Rights”. printed, Geneva: office of Hight Commissioner of Human Right.

► Hight Commissioner of Refugees. 2011, “Resettlement Handbook”. Chapter 4.6.7 (a); 2011; available at: <https://www.unhcr.org/46f7c0e e2.pdf>.